

یادداشتی از محمدناصری راد، منتقد سینما؛

نئولیبرالیسم و چالش های پیش روی بشریت

نئولیبرالیسم واژه ای که کمتر شنیده می شود. چند سال پیش در جمعی از کلمه ای استفاده کردم که به گوششون آشنا نبود، کلمه ای با نام "نئولیبرالیسم" یکی از حاضرین در جمع گفت: ول کن این کلمات قلمبه سلمبه رو...

به گزارش خبر، محمدناصری راد منتقد سینما، در یادداشت ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "نئولیبرالیسم و چالش های پیش روی بشریت" آورده است.

چند سال پیش در جمعی از کلمه ای استفاده کردم که به گوششون آشنا نبود، کلمه ای با نام "نئولیبرالیسم" یکی از حاضرین در جمع گفت: ول کن این کلمات قلمبه سلمبه رو

مدت ها ذهنم درگیر این بود که چرا این کلمه اینقدر سخت و دشواره و وهضم و درکش برای خیلیا راحت نیست. در این مقاله میخوام به صورت خلاصه و ساده درباره ی مکتب اقتصادی نئولیبرالیسم که جدیدا زیاد اسمش میاد، بحث کنم، شاید از قلمبگیش کم بشه و بادش بخوابه.

برای شناخت هر چه بهتر مکتب نئولیبرالیسم در وهله ی اول مختصری درباره ی مکتب اقتصادی لیبرالیسم میگم و بعد سر وقت نئولیبرالیسم میرم. این مکتب اقتصادی (مکتب لیبرالیسم اقتصادی) در اروپا زمانی مشهور میشه که یه اقتصاددان انگلیسی به نام *آدام اسمیت* در سال ۱۷۷۶ کتابی رو به نام «ثروت ملل» منتشر میکنه.

او و دیگر لیبرال ها از لغو کامل دخالت دولت در مسایل اقتصادی دفاع کردن. (گفتن چکار داره دولت که در بازار و تجارت دخالت کنه؟ مردم و بازاریا خودشون سالیان سال با این روش زندگی کردن و الان میتونن بکنن)

لیبرال ها هیچ محدودیتی در ساخت، هیچ مانعی در تجارت و هیچ تعرفه ای را قبول نداشتن. آدام اسمیت عقیده داشت: «تجارت آزاد بهترین راه برای توسعه ی اقتصاد ملتهاست.» چنین عقایدی که بر مبنای عدم کنترل و نظارت دولت بود رو «لیبرال» میگفتن.

این روند لیبرال اقتصادی سال های سال ادامه پیدا میکنه و نقش اقتصادی دولت در کشورهای سرمایه داری بسیار کم میشه تا اینکه امریکا به عنوان پیش قراول مکتب لیبرالیسم اقتصادی به بحران دهه ی ۳۰ میلادی میرسه. (فیلم خوشه های خشم که جان فورد ساخته و از زمانی به همین اسم اقتباس شده رو ببینید حتما)

اینجاست که اقتصاددانی به نام "جان مینارد کینز" برای برون رفت از این بحران میدان راه حلی میده و میگه باید دولت دخالت های اقتصادی هم بکنه و بیکار نشینه.

کینز پیشنهاد میده دولت باید دخالت کنه در اقتصاد و دخالتش باید در راستای ایجاد اشتغال و تولید باشه تا کارگر بره سر کار و جنس تولید بشه و همون کارگر خرید جنس کنه و چرخ اقتصاد بچرخه، طرفداراش هم به اصطلاح میشن کینزین (نزدیک به همون دیدگاهی که کارل مارکس در کتاب سرمایه ازش یاد میکنه و سرمایه رو نیروی کار کارگر میدونه نه کارخونه) دولت هم میتونه از طریق سیاست های تشویقی بانک مرکزی نظیر دادن وام به تولیدی ها میتونه در این کار همراه بشه.

البته در همون سال ها دولت رئیس جمهور روزلت در امریکا با این ترفند تونست بحران مالی رو پشت سر بذاره (خیلی از نظریه پردازهای اقتصادی داخل کشور در حال حاضر این تز رو برای بهبود شرایط اقتصادی مملکت چاره ی کار میدونن)

خلاصه این روند ادامه پیدا میکنه و اوضاع اقتصادی عموم مردم هم خیلی بد نیست تا اینکه عده ای زیاده خواه که از درآمد و منافع مالی خودشون راضی نیستن میان و تز جدیدی رو صادر میکنن و با همکاری مارگارت تاچر و رونالد ریگان عملیش میکنن. تزی به نام "نئولیبرالیسم"

حالا بریم ببینیم دقیقا نئولیبرالیسم چیه که همه جا هم اسمش میاد و نمیفهمیم درست و فکر میکنیم خیلی عجیب و غریبه. پیشوند «نئو» در ابتدای کلمه ی لیبرالیسم به این معنی که قراره درباره ی نوع جدیدی از لیبرالیسم صحبت می کنیم.

حالا به اصول اصلی نئولیبرالیسم اشاره میکنم:

۱) قانون بازار
رها کردن شرکت های آزاد یا شرکت های خصوصی از هر محدودیتی که توسط دولت وضع شده باشه بدون توجه به این که باعث چه مقدار آسیب های اجتماعی میشه.

۲) قطع هزینه های عمومی برای خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت های بهداشتی
کاهش مقرری (پارانه) برای فقرا و حتی نگهداری جاده ها، پل ها، عرضه ی آب و ... به نام کاهش نقش دولت.

۳) مقررات زدایی
البته اونا اصلا مخالفی با سوبسیدها و معافیت های مالیاتی دولت برای شرکت های خصوصی اصلا ندارن

۴) خصوصی سازی
کنار گذاشتن اون دسته از مقررات دولتی که سود شرکتارو را کاهش میده. مثل قوانین ایمنی و حفاظتی در محیط کار.

فروش شرکت های دولتی، کالاها و خدمات به سرمایه گذاران خصوصی.
که شامل بانک ها، صنایع کلیدی، راه آهن، عوارض بزرگراه ها، برق، مدارس، بیمارستان ها و حتی آب آشامیدنی هم میشه.

(متاسفانه شاهدیم که نفت هم در حال خصوصی شدن در بورس)

اگرچه این کارا به نام افزایش کارایی انجام میشه که میشه گفت مورد نیاز جامعه هم هست، اما چون جامعه اخلاق مدار نیست و خوب آموزش ندیده و فقط منفعت شخصیشو میبینه، اثر خصوصی سازی اساسا تبدیل میشه به متمرکز شدن بیشتر ثروت در دست عده ی کمی و بیش تر شدن مخارج عموم مردم برای تامین نیازهای حتی اولیشون. (چرا که شرکتای خصوصی فقط دنبال سود بیشتر هستن و اگه نظارتی نباشه انصافی هم ندارن، نمونش

بیمارستان ها، مدارس خصوصی و ...)

۵) حذف مفهوم «نفع عمومی» یا «اجتماع» و جایگزینی آن با «مسئولیت فردی»

اعمال فشار بر فقیرترین مردم در جامعه برای یافتن راهی توسط خودشان برای تامین مراقبت بهداشتی، آموزش و امنیت اجتماعی و سایر نیازهای اجتماعی که دارند و نهایتاً هم مقصر دونستن مردم در صورت شکست و معرفی شکست خورده ها به عنوان تنبل و بدردنخور (این مورد با القای این تفکر از طریق رسانه ها انجام میشه، مثلاً کسی که استعداد داره و در زاهدانه وقتی توی کنکور قبول نشد میگه من تنبل بودم در صورتیکه از اون بچه سوسولی که در تهران کلاس خصوصی میرفته و با خرج کردن پولای هنگفت فقط تست زدن یاد گرفته و کنکور هم قبول میشه، بیشتر زحمت کشیده.)

امیدوارم که تونسته باشم مکتب اقتصادی نئولیبرالیسم رو که متاسفانه ارکان جامعه رو در برگرفته و هیچکس هم اصلاً متوجهش نیست، کمی به زبان ساده ترجمان کرده باشم. شما هم اگه مثالی دارید مثلاً در آموزش، بیمه، درمان، بی عدالتی و ... میونین بهش اشاره کنید. بخش هایی از این متن از مقاله ی الیزابت مارتینزا و آرنولدو گارسیا برگرفته شده است.